

دوفصلنامه پژوهش در ادبیات کودک و نوجوان

سال ۲، شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

- اساسنامهٔ صلح یونسکو و بازتاب آن در ادبیات داستانی کودکان ایران
- الگویابی جنسیتی در مجموعه داستان‌های فلسفی‌ها، کلاس کوچولوها، شهر آدم کوچولوها، شغل آیندهٔ من
- ایدئولوژی‌های نهفته در متن انیمیشن «کارخانهٔ هیولاها»
- بررسی تطبیقی درون‌مایه‌های اجتماعی در آثار شاعران کودک و نوجوان ایرانی و انگلیسی
- بررسی تطبیقی عناصر داستان در داستان‌های کودک برگزیده «احمد اکبر پور» و «مهرداد الماوسی»
- بررسی سبک زندگی ایرانی در شش رمان نوجوان
- بررسی مقایسه‌ای کنش‌های گفتاری کودکان و بزرگسالان در عباشو غریبهٔ کوچک» براساس نظریهٔ سرل
- برهه‌کنش تصویر و متن در کتاب تصویری «هفت خوان هفت رزم» براساس نظریهٔ متن-تصویر پری لودلمن
- پرسش‌ها و ارتباط آن با مفهوم پدیدارشناسی در داستان «لالایی برای دختر مرده» نوشتهٔ حمیدرضا شاه‌آبادی
- تحلیل شخصیت در داستان کودکان «الفندیل الصغیر»
- عثمان کنگانی براساس الگوی کنش‌های گفتاری جان سرل
- تحلیل و تبیین ظرفیت افسانهٔ پوشت فریان در قالب فیلم‌نامه داستانی به‌منظور ارائهٔ به جامعهٔ کودک و نوجوان
- روایت رئالیستی در اتوبیوگرافی-رمان «شما که غریبه نیستید»
- گونه‌شناسی نوشتارهای ادبی نشریات کودکان و نوجوانان (از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰)
- نقد و تحلیل رمان نوجوان «دروازهٔ مردگان» از منظر گوتیک

بررسی تطبیقی عناصر داستان در داستان‌های کودک برگزیده «احمد اکبریور» و «مهند العاقوص»

سیده مریم ابوالقاسمی^(۱) و سیده مهسا مهدویان^۲

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۲. کارشناس ارشد ادبیات کودک و نوجوان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

«داستان» از جمله پرکاربردترین انواع ادبی در ادبیات کودک و نوجوان است. ادبیات داستانی فارغ از خاستگاهی مشخص، متعلق به همه اقوام، ملل و فرهنگ‌هاست. داستان کودک افزون بر ویژگی‌های خاص خود، همانند داستان‌های بزرگسال دارای عناصر داستانی است. توجه به عناصر داستان نه تنها مخاطب را با موضوع، شخصیت، زاویه دید، لحن و به‌طور کلی پیکره داستان هم‌سو می‌سازد، بلکه نویسنده داستان کودک را نیز به خلق داستانی اصولی‌تر و متناسب با مخاطب کودک، رهنمون می‌سازد. این مقاله به بررسی تحلیلی و تطبیقی عناصر داستان در آثار برگزیده دو تن از داستان‌نویسان معاصر کودک در دو سرزمین ایران و عراق اختصاص دارد. عناصر داستان منتخب در این پژوهش عبارتند از «پیرنگ»، «شخصیت‌پردازی» و «زاویه دید» که در دو داستان «شب‌به‌خیر فرمانده» از احمد اکبریور و «سرالطیران» اثر مهند العاقوص (نویسنده عراقی) مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. نتایج این پژوهش که به روش تطبیقی-توصیفی و تحلیلی صورت گرفته، حاکی از وجود شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان عناصر داستان در آثار داستان‌نویسان ایرانی و عراقی است. در تمامی این داستان‌ها پیرنگ از نوع خطی است. شخصیت‌پردازی در داستان‌های کودک ایرانی و عراقی ترکیبی از شخصیت‌های اصلی، فرعی و سیاه‌لشکر است که به تناسب موضوع و محتوای هر داستان در گونه‌های مختلف شخصیت‌های قالبی، قراردادی، ساده و ... طراحی شده است که البته حضور این شخصیت‌ها در هر داستان متفاوت است. علاوه بر این شخصیت‌ها از انواع انسان، حیوانات، اشیاء و ... هستند که حضور شخصیت‌های انسانی در رتبه اول قرار دارد. همچنین زاویه دیدهای درونی (اول شخص) و بیرونی (سوم شخص) پرکاربردترین زاویه دید در آثار داستان‌نویسان ایرانی و عراقی است. نقش تصویرگری نیز در روایت هر داستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

واژه‌های کلیدی: داستان کودک، داستان‌نویسان ایرانی و عراقی، پیرنگ، شخصیت‌پردازی، زاویه دید.

مقدمه

توجه و اهمیت به گروه‌های سنی کودک و نوجوان در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، علمی و ... به‌خصوص در عصر مدرن، زمینه‌ساز شکل‌گیری مطالعات و علوم برای کودک و نوجوان با هدف تأمین نیازهای آنان و متناسب با شرایط هر یک از گروه‌های سنی شده است که از آن به‌عنوان «ادبیات کودک و نوجوان» یاد می‌کنند. تولید محتوا و خلق آثاری متناسب با سرشت و نیازهای گروه‌های سنی مذکور اصلی‌ترین هدف ادبیات کودک است.

یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین شکل ظهور محتوا در حوزه ادبیات کودک و نوجوان داستان است. داستان‌ها به فراخور آنکه برای کدام گروه سنی نوشته می‌شوند و چه اهداف و پیامی را منتقل می‌کنند، به اشکال مختلفی چون داستان کوتاه، داستان‌های بسیار کوتاه، رمان، داستان‌های تصویری و ... تقسیم شده‌اند.

آنچه داستان را از قالب‌های دیگر جدا می‌سازد، تکیه بر مبانی و مفاهیمی با عنوان «عناصر داستان» است که ابزارهایی برای تأثیرگذاری بیشتر بر روی خواننده هستند. نویسنده با به‌کارگیری درست آن‌ها دنیایی واقعی را می‌آفریند و جهانی را به تصویر می‌کشد، سپس از مخاطب خود می‌خواهد تا در خیال و تصور خود وارد قلمرو آن شود.

ایران و عراق از جمله کشورهای خاورمیانه هستند که سال‌هاست در زمینه ادبیات کودک و نوجوان دست به فعالیت‌های مستمر و حرفه‌ای زده‌اند و دستاوردهای قابل توجهی را کسب کرده‌اند. چنانچه بخواهیم نخست یک عامل را به‌صورت موجز به‌عنوان شکل دهنده ادبیات کودک در سرزمین‌های عرب زبان معرفی نماییم، عامل «ترجمه» است. «سرآغاز و شکل‌گیری ادبیات کودک در جهان عرب با ظهور و جنبش ترجمه و باز شدن دروازه‌های جهان عرب به سوی غرب به ابتدای قرن نوزدهم برمی‌گردد.» (بوعذار، ۱۳۹۳: ۴۴) طبق اسناد موجود و بررسی‌های انجام شده، سرزمین تاریخی «مصر» در حوزه «ادبیات کودک و نوجوان» پیشتاز و پیشگام سایر کشورهای عرب زبان خود است. بزرگانی همچون طهطاوی، محمد عثمان جلال، احمد شوقی و ... از بزرگان ادبیات کودک و نوجوان در حوزه شعر و داستان کودک هستند و با ترجمه، اقتباس و سپس تألیف در این حوزه راه را برای سایر کشورهای عرب زبان نیز گشودند. پس از مصر باید از سوریه نیز به‌عنوان یکی از برترین کشورهای عربی فعال در حوزه ادبیات کودک نام برد که البته بیشتر نام اهالی این کشور را در میان مجموعه‌های شعری کودکان و نوجوانان می‌بینیم. عراق به‌عنوان سومین کشور فعال در حوزه ادبیات کودک و نوجوان و به‌خصوص داستان کودک نویسندگانی خلاق و به‌نام در این حوزه دارد که نه تنها آثارشان در میان کشورهای عربی بلکه در سایر کشورها نیز ترجمه و منتشر شده است. عبدالغنی معروف رصافی، جمیل زهاوی، احمد حقی حلی و ... از متقدمان این حوزه و افرادی همچون جاسم محمد صالح، وارث الکندی، مه‌ند العاقوص و ... در دوران معاصر به داستان‌نویسی برای کودکان و نوجوانان سرزمین عراق مشغول هستند. البته آثار و تحقیقاتی هرچند اندک در زمینه ادبیات داستانی کودک در کشور ما و برخی از کشورهای عربی صورت گرفته، اما بررسی و تحلیل و ایجاد ارتباط و پیوند میان ساختار داستان‌های ملل مختلف و نیز بررسی تطبیقی عناصر داستان در آثار دو نویسنده مورد نظر ما پژوهشی تازه و بدیع است که در این پژوهش برآنیم تا عناصر اصلی داستان را در داستان‌های کودک دو نویسنده از ایران و عراق مورد بررسی قرار داده و با ارزیابی‌های تطبیقی آثار داستانی کودک تمایزها و شباهت‌های شیوه داستان‌نویسی نویسندگان این دو سرزمین را تبیین نماییم. «پیرنگ»، «شخصیت‌پردازی» و «زاویه دید» سه عنصر اصلی داستانی هستند که در این مقاله مورد بررسی و تحلیل قرار خواهند گرفت.

نقش عناصر داستان در داستان کودک

داستان کودک ساختار و عناصری شبیه به نمونه‌های دیگر داستان دارد و فقط از جهت «مخاطب» متفاوت است و عنصر پیرنگ یا همان طرح داستانی نیز از عناصر اصلی و مهم آن به‌شمار می‌رود. «یکی از آسیب‌های بسیار مهم در ادبیات کودک و نوجوان نادرستی پیرنگ در روایت‌های داستانی است. احتمالاً این آسیب از آنجا ناشی می‌شود که بعضی از نویسندگان با این عنصر ساختاری آشنایی کامل ندارند و شاید هم از اهمیت آن بی‌خبر هستند.» (عباسی، ۱۳۹۰: ۱۹۸) پیرنگ نقش پررنگ و غیرقابل‌انکاری در ادبیات کودک ایفاء می‌کند.

لازم به یادآوری است که بنابر ظرفیت و گنجایش ذهنی کودکان یا همان اصول مهم درباره رشد و پرورش ذهنی کودک در سال‌های گوناگون و البته ابتدایی زندگی کاربرد پیرنگ‌های پیچیده و طولانی در نمونه‌های داستانی کودک چندان مرسوم نیست. «ولی اگر راوی-نویسندگان در روایت حوادث در پیرنگ داستان‌ها از شگردهای دیگر نیز بهره می‌برند، مثلاً اینکه از انتهای داستان به روایت حوادث می‌پرداختند یا از میانه داستان به گذشته بازمی‌گشتند و داستان را نقل می‌کردند، خالی از لطف نبود، زیرا با این

کار علاوه بر آنکه ذهن کودک را به فعالیت بیشتر وادار می‌کردند بر جذابیت و گیرایی داستان می‌افزودند و پیرنگ آن‌ها را نیز از حالت ساده و ابتدایی خارج و شیوه منطقی را در ذهن کودکان تقویت می‌کردند. «(فروزنده، ۱۳۸۸: ۱۵۳) این تغییرات البته باید با توجه به گروه سنی مخاطب داستان در پیرنگ داستانی شکل گیرد.

در یک داستان کودک موفق پیرنگ و شخصیت اصلی دو عنصر درهم آمیخته‌اند؛ یعنی پر و بال دادن و روح بخشیدن به قهرمان داستان از طریق نشان دادن واکنش‌های او و رفتارهایی که در مقاطع مختلف داستان بروز می‌دهد، انجام می‌شود. (روجانی، ۱۳۹۳: ۱۶۳) خلق داستان، چه در ادبیات بزرگسال و چه در ادبیات کودک و نوجوان، با دو هدف اصلی سرگرمی و انتقال پیام صورت می‌گیرد. شخصیت‌ها بنا بر خواسته نویسنده و آن‌گونه که در ذهن او خلق می‌شوند و با در نظر گرفتن محیط و فضای داستان می‌تواند انسان، حیوان، شیء، روح و یا حتی یک نیروی طبیعی و اجتماعی باشد. (بصری، ۱۳۹۶: ۱۳۱)

«داستان در اصل به وسیله شخصیت‌های خود با مخاطب ارتباط برقرار می‌کند و علاوه بر آنکه تأثیرات روحی و روانی و شخصیتی در مخاطب، خصوصاً مخاطب کودک، برجای می‌گذارد، ابزار مهمی در جهت آموزش، تربیت و انتقال پیام اصلی داستان است.» (رشیدی و یحیایی، ۱۳۹۵: ۶۶) به همین سبب کاربرد «شخصیت‌پردازی» در داستان کودک بدان جهت که «شخصیت» حاوی عناصر و ویژگی‌هایی در جهت پیام داستان نویسنده باشد، بسیار بیشتر از «شخصیت‌سازی» است و خلق شخصیت‌هایی با ویژگی‌های غیرحقیقی و خارج از دنیای واقعی ممکن می‌شود.

«بچه‌ها داستان‌های کودکان را می‌خوانند تا با شخصیت‌هایی مواجه شوند که استثنایی‌اند، نه پیش پا افتاده و معمولی. آن‌ها می‌خواهند شخصیت‌های اصلی داستان زیباتر یا زشت‌تر، خبیث‌تر یا شیرین‌تر، نجیب‌تر یا پلیدتر، شجاع‌تر یا ترسوتر از آدم‌های واقعی باشند، حتی اگر هم شخصیت‌ها خسته‌کننده باشند، بچه‌ها می‌خواهند آن‌ها به شکل استثنایی خنده‌دار و فوق‌العاده‌ای خسته‌کننده‌تر از آدم‌های خسته‌کننده معمول باشند. معنی این گفته این نیست که در این شخصیت‌ها باید مقادیر انسانی کنج‌کاو، حماقت، طنز، یا چیزهای عذاب‌آور، غیرقابل تشخیص و غیرعادی باشند؛ منظور این است که شخصیت‌های اصلی داستانی باید صرفاً ذره‌ای بیشتر از آن چیزی را که یک کودک یا آدم بزرگ در زندگی واقعی متضمن آن است دربرگیرند. این نکات می‌تواند قلق‌های شخصیتی‌ای را که برای داستان مهم هستند و سبب می‌شوند شخصیت‌ها در یادها بمانند، برجسته سازند.» (روجانی، ۱۳۹۳: ۱۳۴) بنابراین در داستان‌های کودک بیش از داستان‌هایی که برای بزرگسالان نوشته می‌شود، به بزرگ‌نمایی و برجسته‌سازی شخصیت‌ها نیازمندیم که البته چگونگی این کار به صلاحدید ذوق و خلاقیت نویسنده داستان مربوط می‌شود و از طرق مختلف مانند تکرار یک عمل، تکرار مکرر راوی و ... نهایی می‌گردد.

«شخصیت‌پردازی در ادبیات داستانی کودکان به دو شیوه اصلی به کار برده شده است:

الف- استفاده از شخصیت واقعی انسانی بدون تغییر در فیزیک و یا رفتارهایش.

ب- استفاده از بعضی صفات و رفتارهای انسانی در قالب شخصیت‌های جانوری، گیاهی، پدیده‌های طبیعی و موجودات ساخته دست و ذهن انسان.» (عباسی، ۱۳۸۱: ۱۱۱)

در مورد زاویه دید باید گفت که انواع زاویه دید در داستان کودک و بزرگسال یکسان است، با این تفاوت که در داستان بزرگسال بر اساس تم و طرح داستانی، ژانر، شخصیت‌پردازی و ... بهترین شیوه بیان داستان یا همان زاویه دید را نویسنده انتخاب می‌کند، اما در ادبیات داستانی کودکان نویسنده بر اساس زاویه دیدهای موجود، عوامل گفته شده و مهم‌تر از همه مخاطب خود شیوه برتر بیان داستان را برمی‌گزیند.

دو زاویه دید اول شخص (من/روای/راوی قهرمان) و سوم شخص (از نوع دانای کل) بهترین نمونه‌های زاویه دید در داستان‌های کودکان هستند.

پیشینه ادبیات داستانی کودک در کشور عراق

عراق بی‌شک از جمله مهم‌ترین کشورهای عرب زبان در حوزه ادبیات کودک و نوجوان است. عراق یکی از مهم‌ترین کشورهای عربی به‌شمار می‌رود که خیلی زود به حوزه ادبیات کودک چه در قالب داستان و شعر و چه در روزنامه و مطبوعات و یا نقد و بررسی آن پرداخته است.

مانند ادبیات سایر ملل ادبیات شفاهی، فولکلور و عامیانه عراق نقش پررنگ و به‌سزایی در بن‌مایه ادبیات کودک و نوجوان و توان سبایسته‌ای در مسائل تربیتی، آموزشی و ... این گروه سنی دارد. افسانه‌ها، قصه‌ها، حکایت‌ها و متل‌های عامیانه، نخستین منابع ادبی برای گروه سنی بزرگسال و گروه سنی کودکان محسوب می‌شود. این منابع ادبی مشترک که سینه‌به‌سینه و شفاهی منتقل می‌شده است، همواره در طول زمان به رشته تحریر درآمده و گردآورندگان و ناشران مختلف و گاه حتی روایت‌هایی چندگانه آن‌ها را در اختیار همگان قرار داده‌اند. شکل نوین ادبیات کودک و نوجوان در کشور عراق و در دوران معاصر در قرن بیستم و تحت تأثیر شاعر نامدار مصری، احمد شوقی، شکل گرفت.

«آن‌طور که پیداست، ادبیات کودک در عراق در سطح داستان‌سرایی و قصه‌گویی و روایت و حکایت در اواخر قرن بیستم آشکار شد و در مراحل آغازین خود مطبوعات کودکان به داستان‌هایی که کودکان را مجذوب می‌ساخت، نمی‌پرداختند و میزان اهمیت به ادبیات داستانی بسیار اندک بود و قصه و داستان کودکان با ویژگی‌های امروزی خود در دوره معاصر ظاهر شد: به‌طوری که پیش از ادبیات داستانی به شکلی که چارچوب اصلی آن را حوادثی تشکیل می‌دادند به روشی شبیه مقاله داستانی ساخته می‌شدند و این حوادث و وقایع که قوام اصلی ادبیات داستانی را تشکیل می‌دادند، برخی از آن‌ها اتفاقاتی تازه و نو بودند و برخی دیگر در طول تاریخ امتداد و ادامه دارند. در کنار این وقایع داستان‌های بومی و محلی و نیز داستان‌های ترجمه شده و برگرفته از زبان‌های دیگر ماده اصلی ادبیات داستانی آن زمان را تشکیل می‌داد.» (الهیتی، ۱۹۷۹: ۱۷۶) که می‌توان در این زمان به اهمیت آنچه بدان «ادبیات عامیانه و فولکلور» می‌گوییم، در میان سطوح ادبیات کودک و نوجوانان در سرزمین عراق نیز پی برد.

تعداد زیادی از مراکز چاپ و انتشارات وجود دارد که آثار و ابداعات خاص کودکان را به چاپ رسانده و منتشر می‌کنند و بیشتر این چاپ‌خانه‌ها و مراکز انتشاراتی در شهر بغداد فعال هستند. از میان این مؤسسات فعال در زمینه ادبیات کودک می‌توان از فرهنگ‌سرای کودک در شهر بغداد نام برد که تعدادی از افراد فرهنگی و نخبه‌از نویسندگان ادبیات کودک از جمله «محمد شمس»، «عبدالله رؤف»، «شفیق مهدی الحداد»، «فاروق یوسف» و «عبدالرزاق المطلیبی» آن را تأسیس نمودند. (همان: ۱۱۸) ورود به دنیای داستان‌نویسی و خلق آثاری در زمینه ادبیات داستانی با حضور نویسندگانی همچون «جلیل خزعل الندوی»، «محمد فاضل ضرغام» و «ذکری لعیبی» به شکل نوین و امروزی درآمد و داستان‌نویسی برای کودکان در کشور عراق در فرهنگ و ادب این کشور رونق گرفت.

معرفی داستان «شب‌به‌خیر فرمانده»

شب‌به‌خیر فرمانده داستانی تصویری با موضوع جنگ و محوریتی تخیلی است که در واحد کودک و نوجوان نشر افق (کتاب‌های فندق) در سال ۱۳۹۴ ش منتشر شده است.

احمد اکبریپور (متولد ۱۳۴۹ شمسی در لامرد استان فارس) نویسنده آثار ادبی کودک و نوجوان و تهیه‌کننده برنامه‌های تلویزیونی در مرکز فارس است. در میان آثار او داستان‌های واقع‌گرا و واقع‌نما، فانتزی، تخیلی و ... مشاهده می‌شود و از این رو نمی‌توان سبکی مشخص برای وی قائل شد، اما شیوه نگارش او چه در داستان‌های کودک و چه داستان‌های نوجوان، ساده، موجز و روان است که از جمله عوامل اصلی محبوبیت داستان‌های او به‌شمار می‌رود.

از جمله آثار داستانی او می‌توان به قطار آن شب (۱۳۷۸)، امپراتور کلمات (۱۳۸۰)، من نوکر بابا نیستم (۱۳۸۲)، شب‌به‌خیر

فرمانده (۱۳۸۲)، رویاهای جنوبی (۱۳۸۴)، قاب آسمانی (۱۳۸۴)، سه سوت جادویی (۱۳۸۷) اشاره کرد. اکبریور در داستان شب‌به‌خیر فرمانده از هر دو نشانه واقع‌نمایی و تخیلی بهره برده و به همین دلیل شاید بتوان سبک نگارش این اثر را نوعی رئالیسم جادویی به‌شمار آورد.

در این داستان ماجرای پسر کوچکی توصیف شده که قربانی جنگ است و مادر و یک پای خود را در جنگ از دست داده و از پای مصنوعی استفاده می‌کند، او در عالم بازی‌های کودکانه خود با تصور دشمن فرضی قصد دارد که انتقام مادرش را از دشمن بگیرد. او با دشمن فرضی سخن می‌گوید که در ابتدا گمان می‌کنیم، شخصیتی مستقل است، درحالی که چنین شخصیتی تنها در ذهنیت پسر قرار دارد. در نهایت پسر در نبرد با سپاه دشمن متوجه می‌شود که یکی از سربازان دشمن نیز همانند او یک پایش را از دست داده، پسر با اشتیاق پای مصنوعی خود را به او نشان می‌دهد و به بدن سرباز دشمن متصل می‌کند.

بررسی عناصر داستانی «شب‌به‌خیر فرمانده»

داستان شب‌به‌خیر فرمانده از جمله داستان‌های حوزه کودک و نوجوانی به‌شمار می‌رود که هم می‌توان واقع‌نمایی را در آن مشاهده کرد و هم نمونه‌هایی از فانتزی و تخیل را.

داستان به شکلی ویژه و بدیع و با نوعی ابهام آغاز می‌شود:

«تو که زشتی برو آن طرف. تو فرمانده دشمنی...» (اکبریور، ۱۳۹۴: ۴)

ابهام و پیچیدگی داستان و القای حس کنجکاوی و پرسش به مخاطب نشانه‌های مرحله «تعلیق و هول و ولا» در پیرنگ است. «هرچه تعلیق داستان بیشتر باشد، بر کنجکاوی و تلاش ذهنی خواننده برای کشف حقیقت افزوده می‌شود.» (یونسی، ۱۳۹۶: ۴۴) به همین دلیل داستانی که با این تعلیق آغاز می‌شود، می‌تواند حداکثر کنجکاوی و پرسش و علاقه‌مندی به کشف حقیقت در ذهن خواننده داستان ایجاد کند.

شخصیت اصلی داستان پای مصنوعی دارد. این حادثه و از دست دادن پای او در داستان اتفاق نمی‌افتد و به همین دلیل این بحران در زندگی او علت و گره اصلی داستان نیست و درحقیقت واژگونی در زندگی او از زمانی آغاز شده که هم مادر و هم پایش را در جنگ از دست داده است.

او اتاق خود را شبیه به میدان جنگ می‌بیند و با دشمنان فرضی می‌جنگد و بزرگ‌ترین آرزوی او آن است که بتواند انتقام مادرش را از دشمنان بگیرد. ابعاد تخیلی داستان مربوط به مکالمات پسر شخصیت اول داستان با فرمانده نیروهای دشمن است. ابتدا گمان می‌کنیم که فرمانده دشمن شخصیتی دیگر است، درحالی که با توصیف او و مکالمه میان دو شخصیت درمی‌یابیم که درحقیقت بخش دیگری از وجود خود پسر است و کشمکش در این داستان از نوع «کشمکش ذهنی» است و سرانجام این کشمکش پذیرش فرمانده دشمن به‌عنوان یک هم‌نوع و هم‌زاد است که به صلح درونی و آرامش می‌انجامد.

از دیگر گره‌های داستانی که یک گره فرعی محسوب می‌شود، تمایل خانواده برای ازدواج مجدد پدر است. این گره داستانی در ذهن پسر بچه رخ می‌دهد و تنها متعلق به او است.

گره‌گشایی این گره داستانی در تخیل کودک اتفاق می‌افتد؛ جایی که مادر از درون قاب عکس روی دیوار با او گفت‌وگو می‌کند. پایان داستان محتوم نیست. هرچند در گره‌گشایی‌ها صلح و آرامش درونی به شخصیت اصلی داستان برگشته است، اما پرسش‌هایی نیز همچنان برای مخاطب ایجاد می‌شود که می‌تواند در ارتباط با آن‌ها براساس سلیقه، تخیل و خلاقیت خود پاسخ دهد. چنین شرایطی نشان می‌دهد که پیرنگ داستانی در این داستان از نوع «پیرنگ باز» است.

درباره شخصیت‌های این داستان باید گفت که همگی شخصیت‌های انسانی هستند که گاه در حقیقت و گاه در خیال شکل گرفته‌اند: پسر بچه، فرمانده دشمن، مادر، پدر، مادر بزرگ و ...

پسر بچه؛ شخصیت محوری و اصلی داستان است. بیش از آنکه ارتباط او با دیگر شخصیت‌ها فضای داستان را ایجاد کند، ابعاد

مختلف شخصیت او (همچون حدیث نفس و ...) این فضا را به وجود می‌آورد. توصیف شخصیت پسر بچه و تصویرگری آن، او را شخصیتی باورپذیر در ذهن مخاطب نشان می‌دهد و خیالات و مکالمات او با فرمانده فرضی و مادرش در قاب عکس ابعاد روحی و ذهنی شخصیت او را بیشتر نمایان می‌سازد. حضور شخصیتی هم‌سن و سال با مخاطب در این داستان موجب احساس همذات‌پنداری با مخاطب می‌شود و به جدابیت داستان می‌افزاید.

درباره نحوه معرفی شخصیت پسر بچه در این داستان شاهد معرفی مستقیمی از او نیستیم، بلکه درباره وضعیت زندگی، افکار و ویژگی‌های او از طریق روایت داستانی و مکالمات او آگاه می‌شویم. فرمانده دشمن نیز در این داستان شخصیتی خیالی در ذهن شخصیت اصلی داستان یعنی پسر بچه است، هرچند با پیشروی داستان درمی‌یابیم که او بعد دیگری از شخصیت او است، اما می‌توانیم به‌عنوان یک شخصیت مستقل نیز مورد بررسی قرار گیریم. فرمانده دشمن درست شبیه شخصیت اصلی داستان است. او در راه انتقام مادر به جنگ کشیده شده است، پای خود را از دست داده و زخم صورتی شبیه به او دارد.

ابتدا هنگامی که فرمانده دشمن با شخصیت داستان روبه‌رو می‌شود، رویکرد یک شخصیت منفی و ضد قهرمان را در خواننده القا می‌کند، رفته‌رفته با لمس دردهای مشترک و توصیف یکسان از این دو، خواننده یکی بودن این دو شخصیت را درک می‌کند. «تا می‌پرسم: مگر تو هم پا نداری؟ عصبانی می‌شود و می‌گوید: داری مسخرام می‌کنی؟ الان نشانت می‌دهم و می‌خواهد شلیک کند.

می‌گویم: نگاه کن! نگاه کن! و تفنگم را می‌اندازم و پاچه شلوارم را می‌زنم بالا. تندتند تسمه‌ها را باز می‌کنم و پایم را درمی‌آورم. لی لی می‌کنم و چوب او را که به شکل عصاست، زیر بغل می‌زنم» (اکبرپور، ۱۳۹۴: ۱۸-۱۹)

کشمکش ذهنی شخصیت اصلی داستان با خود در قالب حضور یک شخصیت مستقل و عینی در داستان درک موقعیت روحی و ذهنی شخصیت را برای مخاطب ممکن می‌سازد.

در این داستان مادر شخصیتی فرعی دارد که حاکی از تخیلی بودن داستان است. مرگ او بهانه شکل‌گیری روند این داستان است و از این حیث می‌توان شخصیت او را در این داستان غیرقابل حذف انگاشت. با پیشبرد داستان خواننده می‌تواند حرف‌هایی که از زبان مادر گفته می‌شود را نیز زاییده ذهن و افکار شخصیت اصلی داستان یعنی پسر بچه بداند. شخصیت مادر درحقیقت کلامی را به پسر بچه می‌گوید که او دوست دارد بشنود:

«صدای مامان از تو قاب عکس می‌گوید: تو هیچ‌وقت دروغ نمی‌گویی.» (همان: ۱۲)

«صدای مامان از توی قاب عکس بلند می‌شود، می‌گوید: «آفرین فرمانده، من به تو افتخار می‌کنم.» (همان: ۲۴)

حضور شخصیت مادر در این داستان و صحبت‌های او در مواقع خاص با پسر بچه درحقیقت نمایانگر آمال و آرزوهای شخصیت اصلی است و باید او را در یک کلام شخصیتی خیالی و ایستا معرفی نمود.

شخصیت پدر در این داستان به نوعی کلیشه‌ای است. او کنش تأثیرگذاری ندارد، ارتباط عاطفی عمیق با شخصیت پسر ندارد و تنها وظیفه پدری خود را با نگرانی سلامتی کودکش نشان می‌دهد:

«یک‌دفعه پدر در می‌زند و می‌آید توی اتاق. مثل همیشه می‌گوید: وقتی توی خانه هستی پایت را در بیاور و کنار تخت بگذار.»

(همان: ۴)

شخصیت مادر بزرگ در این داستان در ذهن بیشتر مخاطبان تداعی ویژگی‌هایی از جمله مهربانی، همراهی و دلسوزی است درواقع باید او را شخصیت قراردادی و کلیشه‌ای دانست که براساس باور ذهنی مخاطب حرکت می‌کند.

این شخصیت فرعی، ایستا و باورپذیر تنها با بیان یک جمله خطاب به شخصیت اصلی داستان تمامی احساسات مذکور را نشان می‌دهد:

«فقط مامان بزرگ می‌گوید: قربان پاهایت بروم!» (همان)

درباره زاویه دید در این داستان باید گفت که شخصیت اصلی در این داستان (پسر بچه) روایتگر داستان است که به جهت حضور او به عنوان یکی از شخصیت‌ها، باید او را راوی کنشگر معرفی کنیم.

شیوه روایت داستان به شیوه اول شخص است که در این داستان برای ایجاد حس همذات‌پنداری میان شخصیت و مخاطب داستان بهترین زاویه دید به‌شمار می‌رود.

عنصر گفت‌وگو در این داستان در روایت داستانی اهمیت بسیار زیادی دارد و در واقع بار بسیاری از معرفی‌ها و توضیحات اضافی را از دوش راوی داستان برمی‌دارد.

گاه روایت راوی شبیه به حدیث نفس (گفت‌وگوی درونی) نیز می‌شود که از خصوصیات زاویه دید اول شخص است.

بسیاری از معماها برای مخاطب و شخصیت اصلی داستان در یک لحظه باز می‌شود که این امر به جذابیت روایت و زاویه دید انتخابی نویسنده می‌افزاید.

معرفی داستان «سر الطیران»

این داستان برای نخستین بار در سال ۲۰۱۸ میلادی در شهر بغداد و به همت انتشارات «دارالبراق» منتشر شده است.

اگرچه مهندس ثابت العاقوص زاده دمشق (سال ۱۹۸۳ میلادی) است، اما به دلیل تحصیل و اقامت طولانی در کشور عراق و چاپ و نشر آثارش در آن سرزمین می‌توان او را در زمره یکی از نویسندگان فعال در عرصه ادبیات کودک و نوجوان در کشور عراق به‌شمار آورد. او دانش آموخته رشته زبان و ادبیات انگلیسی است. مهندس در سال ۲۰۱۱ میلادی نخستین داستان خود را برای کودکان نوشت. او بیش از ۲۰۰ اثر برای کودکان منتشر کرده که بسیاری از آن‌ها در ایران، نشر «دارالبراق» منتشر کرده است. نویسنده در داستان سر الطیران قصد دارد با ادغام تخیل و واقعیت پیام‌های اخلاقی و توصیه‌هایی به رعایت فضیلت‌های اخلاقی به مخاطب خویش بدهد.

در این داستان دو شخصیت امیره و سیف که آرزوی پرواز را در سر می‌پروراند با دیدن ستاره آرزوهای خود در آسمان آرزو می‌کنند که تبدیل به پرنده‌ای شوند. صبح روز بعد این آرزو محقق می‌شود و آن دو تمام روز را در آسمان پرواز می‌کنند تا آن که خسته بر درختی می‌نشینند و آرزو می‌کنند که کاش به شکل سابق خود بازگردند. در این زمان هدهد نزد آنان آمده و آن دو را به باغ کبوتران می‌برد که در آنجا کودکان بسیاری (مانند امیره و سیف) به شکل پرنده‌ها درآمده بودند. هدهد به آن‌ها می‌گوید که تنها راه بازگشت به هیأت سابق دانستن رازی مهم است و همگان در جست‌وجوی آن راز شدند.

به پیشنهاد هدهد همگی از قدرت پرواز خود استفاده کرده و هر پرنده (کودکی که به شکل پرنده درآمده بود) دیگران را به کشور و دیار خود می‌برد.

آن‌ها از کشور نلسون ماندلا و مادرترزا و نیز مکه و دیوار چین دیدار کردند و در نهایت دریافتند که تا هنگامی که پرنده‌ای بودند، رنگ و نژاد و زبان متفاوتی نداشتند و رازی که هدهد از آن سخن گفته بود، همین بود.

آن‌ها با ادراک این نکته که دوستی و محبت رمز اصلی انسانیت است، با اندیشه‌ای جدید و متفاوت به هیأت سابق خود بازگشتند.

بررسی عناصر داستان «سر الطیران»

این داستان تخیلی با تکیه بر مضامین اخلاقی در بستر پیرنگی بسته با سرنوشتی محتوم نگاشته شده است. پیرنگ فرعی در داستان وجود ندارد و یک رویداد دنبال می‌شود. حضور ستاره آرزوها در آسمان آغاز تغییر وضعیت در زندگی امیره و سیف است که همواره آرزوی پرواز داشته‌اند و واژگونی و تغییر و تحول با تحقق آرزوهایشان اتفاق می‌افتد.

پس از گذشت یک روز از زندگی آن دو به‌صورت پرنده، آن‌ها از پرواز خسته شده و تمایل داشتند که به زندگی سابق خود (به شکل انسان) برگردند. هدهد شرط بازگشت به شرایط سابق را کشف و فهم رازی مهم می‌داند و این راز نقطه گره افکنی در داستان است.

در جریان این داستان هیچ‌یک از انواع کشمکش‌های داستانی دیده نمی‌شود و پس از گره‌افکنی مستقیماً به مرحله «تعلیق یا هول و ولای» داستان وارد می‌شویم.

پرواز پندگانی که همگی پیش از این انسان بوده‌اند به کشورهای مختلف و دیدار با مهم‌ترین نمادها و آشنایی با شخصیت‌های تأثیرگذار احساس کنجکاو و اشتیاق خواننده را برای ادامه داستان افزایش می‌دهد که در داستان این روند را مرحله تعلیق و هول و ولای داستانی می‌نامیم.

پس از آنکه به گفته هدهد هر پرنده نمادها و شخصیت‌های برجسته دبار خود را به بقیه معرفی می‌کند، ستاره آرزوها بار دیگر در آسمان می‌درخشد. پندگان از جمله امیره و سیف آرزو می‌کنند تا دوباره به شکل سابق خویش برگردند، اما این آرزو محقق نمی‌شود و در این لحظه بحران داستان شکل می‌گیرد، درواقع تقابل شخصیت‌ها با هدهد از یک‌سو و از سویی دیگر با صورت فعلیشان رخ می‌دهد و آنان درمی‌یابند که هنوز پرده از راز مذکور برداشته نشده است.

پرواز گنجشک‌ها در آسمان نقطه اوج داستان است. با پرواز گنجشکانی یک‌رنگ با نغمه‌سرایی یکسان راز بزرگ بر همگان که همان «یک رنگی» و «همدلی» است، فاش می‌شود. با درک این راز، دو کودک شخصیت اصلی داستان، آرزویشان برآورده می‌شود و دوباره به شکل سابق خود بازمی‌گردند و درنهایت گره‌گشایی در داستان صورت می‌گیرد.

در این داستان با سه شخصیت مواجه هستیم؛ امیره از شخصیت‌های محوری داستان است که هرچند درباره ویژگی‌های ظاهری و اخلاقی او سخن گفته نمی‌شود، اما آرزوی قلبی او برای پرواز محوریت اصلی داستان را می‌سازد و از این رو باید او را یکی از شخصیت‌های اصلی داستان به‌شمار آورد. او هرچند در جریان داستان دچار رخدادی تخیلی (تبدیل شدن به پرنده و پرواز) می‌شود، اما شخصیتی باورپذیر برای مخاطب است که بی‌شک از مهم‌ترین علل آن آرزوی قابل باور برای کودکان است. سیف برادر امیره است و او را نیز باید از شخصیت‌های محوری داستان به‌شمار آورد. افکار، واکنش‌ها و حتی احساس و آرزوی هر دو شخصیت اصلی داستان یکسان است و روند مشابهی را در داستان طی می‌کنند. هر دو شخصیت را به‌دلیل آنچه در احساس و آگاهی آنان رخ می‌دهد، باید شخصیت‌های پویا معرفی نمود که تغییر و تحول در شخصیت آنان در پایان داستان مشخص است.

هدهد در این داستان شخصیتی غیرانسانی با ویژگی‌هایی انسانی است که اگرچه شخصیتی ایستاست، اما شخصیت فرعی تأثیرگذاری در روند داستان دارد. هدهد را باید شخصیتی تمثیلی یا نمادین دانست. در داستان‌های مذهبی (مانند داستان حضرت سلیمان) و همچنین افسانه‌های شرقی، هدهد نقش راهنما و یاری دهنده را ایفاء می‌کند. در این داستان، پس از گره‌افکنی و سردرگمی شخصیت‌های اصلی، هدهد به یاری آنان می‌شتابد و مسیر بازگشت به هیأت گذشته و شیوه کشف راز را برملا می‌سازد. فارغ از نقش رهبری و یاری‌رسانی هدهد که در میان سخنان او مشخص می‌شود، راوی داستان شخصیت هدهد را به هیچ‌یک از گونه‌های مستقیم و غیرمستقیم معرفی نمی‌کند.

زاویه دید در داستان «سر الطیران» به شیوه دانای کل روایت می‌شود. راوی سوم شخص که در این داستان از نوع روایان غیرکنشگر است و در زمره شخصیت‌های داستانی به حساب نمی‌آید، علاوه بر روایت تمامی رخدادها عینی و ظاهری، شبیه به یک دوربین فیلم‌برداری، از حال درونی و افکار شخصیت‌ها به‌خصوص شخصیت‌های اصلی نیز (همانند خستگی، شگفتی و حیرت و ...) سخن می‌گوید.

مقایسه دو داستان کودک از منظر عناصر داستان

نخستین نکته در بررسی هر اثر داستانی توجه به موضوع و محتوای آثار است. موضوع هر دو داستان ترکیبی از واقعیت و خیال و با تکیه بر موضوعات ملموس برای کودکان است.

نویسندگان هر دو اثر داستانی علاوه بر آنکه به موضوعاتی با تکیه بر دغدغه‌ها و چالش‌های ذهنی کودکان و دوران کودکی پرداختند، اما از عناصر خیال غافل نشده و از ظرفیت‌های وجودی متن به درستی استفاده کرده‌اند.

پیرنگ‌ها در هر دو داستان کودک ایرانی و عراقی از نوع پیرنگ خطی است؛ این نوع پیرنگ بهترین شیوه در میان داستان‌های

مربوط به کودکان است که کودک را در یک سیر مشخص قرار می‌دهد و از ایجاد هرگونه ابهام یا پیچیدگی جلوگیری می‌کند. وجود پیرنگ خطی را باید از جمله مشابهت‌های میان آثار داستان‌نویسان ایرانی و عراقی دانست. این داستان‌ها علاوه بر آنکه از نقطه‌ای به نقطه دیگر بدون استفاده از تکنیک‌های خاص پیرنگ پیش می‌روند، همچنین موجب سردرگمی مخاطب داستان نیز نمی‌شوند. نقطه اوج داستان اگرچه از مهم‌ترین ارکان پیرنگ است، اما لزوماً با هیجان‌های بسیار همراه نیست که در این دو داستان نیز نقطه اوج را بسیار ساده می‌بینیم که در خلال داستان روایت شده است.

از دیگر نکات قابل بررسی در پیرنگ داستان توجه به مرحله گره‌گشایی است که می‌تواند در قالب پایانی خوش و یا ناخوشایند طراحی شود که البته اغلب با توجه به ابعاد ظرفیت روانی کودکان «خوش» است.

شخصیت‌پردازی در ادبیات کودک و به‌خصوص ادبیات داستانی کودک عرصه‌ای گسترده است. انواع شخصیت‌های انسانی، حیوانی، اشیاء و ... در ادبیات کودکان به چشم می‌خورد. در داستان‌های مورد بررسی ما شخصیت‌های انسانی بسیار قابل توجه بودند و پس از آن مهم‌ترین محل ظهور تخیل در داستان به عهده شخصیت‌های غیرانسانی بود که البته این نقش در داستان سر الطیران ملموس‌تر بود.

همچنین استفاده از گونه‌های مختلف شخصیت مانند شخصیت‌های اصلی، فرعی و سپاه‌لشکر در داستان‌های کودک همانند بزرگسال دیده می‌شود. تنوع این امر (انواع شخصیت) نیز در داستان نویسنده عرب زبان (مهند ثابت العاقوسی) بیشتر به تصویر کشیده شده است.

سومین عنصر داستانی مهم و تأثیرگذار در داستانی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است، زاویه دید است. اگرچه زاویه دید غالب در اغلب آثار داستانی کودک زاویه دید بیرونی سوم شخص است که نشان از حضور راوی غیرکنشگر و تسلط آن‌ها بر داستان دارد. با این حال تنوع هر سه زاویه دید اول شخص، دوم شخص و سوم شخص را در داستان‌های کودک مشاهده می‌کنیم. در بررسی دو داستان تفاوت زاویه دید مهم‌ترین و بارزترین تفاوت در عناصر داستانی است. در داستان «شب‌به‌خیر فرمانده» زاویه دید اول شخص با روایتی از راوی کنشگر که اتفاقاً کودکی هم‌سن و سال مخاطب است، بار عاطفی داستان را افزایش می‌دهد. این درحالی است که در داستان «سر الطیران» زاویه دید سوم شخص حکم‌فرماست که به رسم حکایات قدیمی راوی غیرکنشگری در داستان پدید آورده است و کودک ممکن است نویسنده و راوی داستان را یکسان پندارد. در بررسی و تطبیق این دو داستان دو گونه متفاوت زاویه دید اول و سوم شخص دیده می‌شود که از جمله تفاوت‌های میان این دو داستان به‌شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری

در میان قالب‌های ادبی یکسان شباهت‌ها و تفاوت‌های بسیاری از جنبه‌های گوناگون وجود دارد. هرچند که زبان، فرهنگ و ملیت و آداب و رسوم می‌تواند از جمله عوامل تأثیرگذار در ایجاد تفاوت‌ها باشد، اما مانعی بر وجود شباهت‌ها نیز نیست. داستان به‌عنوان یک قالب ادبی پرکاربرد در ادبیات کودک و نوجوان محل طبع‌آزمایی بسیاری از فعالان این حوزه در کشورهای مختلف با زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون است. در میان آثار داستانی نویسندگان گوناگون ملل مختلف می‌توان شباهت‌ها و تفاوت‌های بسیاری از جنبه‌های مختلف ادبی و هنری مشاهده کرد. باید توجه داشته باشیم که تفاوت‌های اندک میان داستان‌نویسان فارغ از فرهنگ، زبان، ملیت و آداب و رسوم می‌تواند ناشی از خلاقیت و سلیقه شخصی آن‌ها باشد که این امر حتی در میان آثار داستان‌نویسان هم‌زبان و هم‌وطن نیز مشاهده می‌شود، همان‌طور که در میان آثار نویسندگان مختلف شاهد شباهت‌های بسیاری نیز هستیم. از جمله معیارهای ایجاد این شباهت‌ها و تفاوت‌ها در قالب داستانی عناصر داستان است. عناصر داستان به‌عنوان مجموعه مهمی از ابزار و لوازم شکل‌گیری یک داستان می‌تواند عامل تفاوت‌ها یا تشابهات بسیاری در این حوزه باشد؛ با بررسی مهم‌ترین عناصر داستان در آثار داستانی این دو نویسنده میان هر سه عنصر پیرنگ، شخصیت‌پردازی و زاویه دید توانستیم نمونه‌هایی از شباهت‌ها و تفاوت‌های عناصر داستان را مشاهده کنیم. پیرنگ خطی، ترکیبی از واقع‌گرایی و تخیل و استفاده از شخصیت‌های انسانی از

مهم‌ترین موارد شباهت میان این دو اثر است. درحالی که بهره‌گیری از زاویه دیدهای مختلف و استفاده هم‌زمان از شخصیت‌های غیرانسانی در کنار انسان‌ها تفاوت‌های مهمی از این دو داستان را نشان می‌دهد.

منابع

- اسکولز، رابرت. (۱۳۹۶). *عناصر داستان*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز.
- اکبریور، احمد. (۱۳۹۴). *شب‌به‌خیر فرمانده*. تهران: نشر افق.
- العاقوص، مه‌ند الثابت. (۲۰۱۸). *سرالطیران*. بغداد: انتشارات دارالبراق.
- الهیتی، هادی‌نعمان. (۱۹۷۹). *صحافه الاطفال فی العراق*. وزارة الثقافة و الفنون العراقيه: دارالرشید للنشر.
- بصیری، مریم. (۱۳۹۶). *فرآیند شکل‌گیری داستان در ادبیات داستانی و دراماتیک*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بکایی، حسین. (۱۳۹۳). *عناصر داستان در داستان‌های کودک و نوجوان*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- بوعدار، خدیجه. (۱۳۹۳). «بررسی تاریخی ادبیات کودک در سه کشور مصر، سوریه و عراق». *کارشناسی‌ارشد رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه قم*.
- رشیدی، صفورا سادات و یحیایی، محمد. (۱۳۹۵). «بررسی شخصیت‌پردازی در داستان‌های خردسالان با تمرکز بر سی و نه اثر». *مطالعات ادبیات کودک*. سال هفتم. ش ۱۳. صص ۸۶-۶۵.
- روحانی بوچیری، لیسا و اکونومی، پیتز. (۱۳۹۳). *داستان‌نویسی برای کودکان*. ترجمه سارا کاظمی‌منش. تهران: نشر آوند دانش.
- عباسی، علی. (۱۳۹۰). «تجزیه و تحلیل پیرنگ در داستان‌های نخودی اثر محمدهادی محمدی». *مجله علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک*. دانشگاه شیراز. سال دوم. ش اول. صص ۱۸۸-۱۶۷.
- محمدی، محمدهادی و عباسی، علی. (۱۳۸۱). *صمد؛ ساختاریک اسطوره*. تهران: نشر چپستا.
- محمودی، صوفیا. (۱۳۹۲). *ادبستان فرهنگ ادبیات کودک و نوجوان*. تهران: فرهنگ نشر نو.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۹۱). *زاویه دید در داستان*. تهران: انتشارات سخن.
- _____ (۱۳۹۲). *شناخت داستان*. تهران: انتشارات نگاه.
- یونسی، ابراهیم. (۱۳۹۶). *هنر داستان‌نویسی*. تهران: انتشارات نگاه.